

نگاه

فیلمی برپایه عشق و دوستی

فرزانه‌متین

فیلم «سه دختر او» سه شخصیت اصلی و چهار شخصیت فرعی دارد و برای ما دنیایی را می‌سازند که موضوع مرگ و عشق از موتیف‌های اصلی آن است. این فیلم به کارگردانی و نویسندگی آرزال جیکوبز، کارگردان نیویورکی، یکی از فیلم‌های تحسین‌شده سال ۲۰۲۴ و محصول آمریکاست که به نمایش‌نامه «سه خواهر» آنتوان چخوف اشاره دارد. این فیلم در اولین نمایش بین‌المللی فیلم تورنتو ۲۰۲۴ مورد تحسین قرار گرفت و همچنین بازی‌های درخشان فیلم، توجه‌های زیادی را به خود جلب کرد. جندی بعد این اثر در جشنواره سانفرانسیسکو موفق شد برنده جایزه بهترین کارگردانی شود و حالا باید دید سه دختر او می‌تواند یکی از رقبای اصلی برای نامزدی بهترین فیلم یا کارگردانی در آکادمی اسکار شود.

کری کون، الیزابت اولسن و ناتاشا لیون در این اثر به هنرنمایی پرداخته‌اند. فیلم درباره سه خواهری است که در آپارتمان دوران کودکی خود در نیویورک گرد هم می‌آیند تا در آخرین روزهای زندگی پدرشان از او مراقبت کنند.

«سه دختران او»، مخاطب را درگیر داستانی تلخ درباره مرگ می‌کند. سه دختر وینست (نام پدر) شامل دو دختر تتی و یک دختر ناتنی او هستند که در واپسین روزهای فوتش گرد هم آمده‌اند و می‌خواهند او را در لحظه مرگ تنها نگذارند و به نوبت به همراه پرستاران در اتاق پدر کشیک می‌دهند. دو خواهر تتی که تشکیل خانواده داده‌اند و فرسنگ‌ها از خانه پدری دور هستند، به مراتب کمتر به او سر می‌زنند و تنها دختری که همیشه کنار پدر و مراقب او بوده همان دختر تنتی است که حالا میزبان این دو خواهر است که به خانه آنها نقل مکان می‌کنند.

ابتدای فیلم با تصویری از خواهر بزرگ‌تر به نام کیتی با بازی مری کون شروع می‌شود. جیکوبز او را مانند بیشتر خواهرهای بزرگ‌تر، کلیشه‌ای تر آورده است؛ زنی اخمو و کنترلگر که با سرعت خاصی در حال ردیف‌کردن یک‌سری جملات مبنی‌بر موعظه‌کردن دو خواهر دیگرش است. خواهر تنی او، کریستینا، با بازی الیزابت اولسن که در تمام مدت فیلم با چهره‌ای آرام که در چشمانش برق آرامش موج می‌زند، نقشی سمپات و میانجیگر را ایفا می‌کند و در آخر، خواهر ناتنی، با بازی تحسین‌برانگیز ناتاشا لیون، که رفتار و حرکاتش، وابستگی به مواد مخدر و زندگی غیرمعمولش با موعظه‌های خواهر بزرگ‌تر، کیتی، جور درمی‌آید و اینجاست که دائم کریستینا وارد عمل می‌شود و واسطه‌گری می‌کند.

کیتی که کاراکتری خنک و بی‌عاطفه را از خود نشان می‌دهد، نمی‌داند در تمام سال‌های مرضی پدر، فقط ریچل از او پرستاری کرده و همدمش بوده است و ازاین‌رو ریچل این لحظات آخر را تاب نمی‌آورد که پدر را در بستر مرگ ببیند و فقط کیتی و کریستینا به اتاق خواب پدر سر می‌زنند و ریچل از مراقبت خودداری می‌کند ازاین‌رو کیتی دائم در حال قضاوت‌کردن خواهر ناتنی‌اش است. ارتباط بین این سه خواهر عجیب و درعین‌حال در واقعیت طبیعی است.

فیلم، احساسی عمیق و دردناک را به مخاطب تزریق می‌کند، چراکه هر سه دختر، از وینست خاطرات خوشی دارند و برای آنها پدری خوب بوده است؛ برخلاف آنچه ما در فیلم‌های هالیوودی می‌بینیم، این اثر اصیل، صادقانه، صمیمی و با ریتمی تقریباً مناسب به داستان‌سرایی می‌پردازد عزیز خقبر می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. این سه خواهر از دنیاهای متفاوت به‌تدریج به یکدیگر وابسته می‌شوند. خواهرانی که هرکدام هر زندگی‌های خود آشفتنگی‌های شخصی و عاطفی دارند اما با پیشروی داستان، کاردهای هرکدام فرومی‌ریزد و نیاز واقعی‌شان را که در کنار هم بودن است، خلق می‌کند. سازنده به‌خوبی توانسته کینه‌های خواهران را از یکدیگر صادقانه به نمایش بگذارد، به طوری که هر سه آنها در نوشتن اعلامیه مرگ با هم مشارکت کنند.

«سه دختران او»، اثری است تقریباً تک‌لوکیشنی در یک آپارتمان در نیویورک که بیشتر برپایه دیالوگ ساخته شده است اما در دام تکرار نیفتاده و ازاین‌رو راه خود را از سایر فیلم‌ها جدا کرده است. صحنه‌های به تصویر کشیده‌شده بیشتر در راهرو پشت در اتاق دخترها و آشپزخانه است. پرستاران نیز هر روزه با تزریق مورفین می‌خواهند روح وینست راحت‌تر از جانش بیرون آید. اما اوج فیلم در پرده سوم رخ می‌دهد، زمانی که پدر با صدای عجیبش از دخترانش که بیرون اتاق هستند می‌خواهد او را به حال آپارتمان بیاورند. ما در هیچ سکانسی، تصویری از پدری که با سرطان دست‌وپنجه نرم می‌کند و بر بستر خوابیده و کلی دم‌ودستگاه و سرم به او وصل است نمی‌بینیم؛ چراکه جیکوبز از ما نمی‌خواهد بر بدن نیمه‌جان پدر تمرکز کنیم.

فقط در اتاق وینست به صورت لانگ‌شات، مانیتور را می‌بینیم که همین حضور غیرفیزیکی از او در فیلم به ما خیلی پیام داده است که مهم‌ترین این نقطه اتصال عاطفی خواهران است و این خود یک نوآوری محسوب می‌شود. اما در قسمت‌های پایانی درنهایت با خواست و اراده وینست می‌بینیم که او می‌خواهد در حال در کنار دخترانش باشد. سه دختر به‌سختی او را روی صندلی چرمی مخصوص خودش می‌نشانند و پدر یک‌باره از جایش بلند می‌شود، سرم‌ها و هر آنچه به او وصل است و سر می‌کشد، یک نوشیدنی برای خود می‌آورد و از زحمات ریچل تشکر می‌کند و او را دختر تنی خود به حساب می‌آورد و مونولگی درباب عشق، دوستی، حسرت، زمان اذ دست‌رفته‌اش و عشق به دخترانش می‌گوید؛ لحظه‌ای که مخاطب فریب می‌خورد چون فکر می‌کند پدر این خواهران را گرد هم آورده تا آنها را آشتی دهد در صورتی که چندان هم بیمار نبوده اما بوق دستگاه ما را از این حال‌وهوای خوش بیرون می‌آورد؛ چراکه با صدای بوق، پدر، نگاهی به صندلی چرمی می‌اندازد و خودش را می‌بیند که مرگ به سراغش آمده و روح از بدنش خارج شده است. سه دختران او، اثری است که پس از تماشا تا مدت‌ها بیننده را درگیر دنیای فیلم می‌کند. آیا هر فرد هنگام مرگ، حرف‌هایش را زده یا برای گفتش دیر شده است؟



انچه نوع بشر را به‌عنوان حیوان ناطق از دیگر جانداران در

جهان هستی متمایز می‌کند، داشتن آداب، رسوم و آیین‌هایی است که ریشه‌های کهن دارند و تا به امروز نیز بسیاری از آنها برقرار و جاری هستند. اما شوریختانه در دو دهه گذشته این آداب و رسوم با ورود تکنولوژی مدرن به زندگی انسان در حال فراموشی هستند و این مشکل در تمام دنیا، به‌ویژه کشورهای همچون ایران که دارای تمدن کهن هستند، در حال وقوع است.
هرچند در دنیای باستان، کشف آتش یا اختراع چرخ و آسیاب آبی و… جزء تکنولوژی‌های مدرن زمان خود به حساب می‌آمدند، اما اختراعات بشر پس از اختراع برق از جنس دیگری شدند که دنیای امروز را متفاوت کرده است. جشن مهرگان را می‌توان ماندن جشن نوروز یکی از کهن‌ترین آیین‌های متعلق به اقوام هند و اروپایی دانست که عمق تاریخی آن به هزاره سوم پیش از میلاد نیز می‌رسد. جامعه کشاورزمحور هند و اروپایی، پس از مهاجرت در چند دسته و برهه تاریخی توانستند تا دل نجد ایران رخنه کنند و سن و آداب خود را با گذار زمان بر اقوام بومی هزاره دوم و اول قبل از میلاد ایران دیکته کنند و توانستند سلسله‌های تاریخی ایران باستان را بسازند. بر همین اساس، آداب و رسوم مشترک متعددی با دیگر اقوام هم‌ریشه در منطقه به وجود آوردند؛ مانند جشن نوروز که اکنون ۱۱ کشور در ثبت جهانی آن با ایران شریک شده‌اند و این نامیگر عمق فرهنگ ایرانی در منطقه آسیا و حتی جهان است. برخلاف روزگار کنونی که یک سال به چهار فصل تقسیم می‌شود، در جهان اسطوره‌ای و افسانه‌ای چهار هزار سال پیش ایرانی، سال به دو فصل تابستان و زمستان تقسیم می‌شد و آخرین روزهای تابستان که زمان برداشت محصول و نزدیک شدن میزان شب و روز به یکدیگر بود، کشاورزان آداب و رسومی را برای شکرگزاری برگزار می‌کردند و با برداشت محصولاتشان، موفقیت در یک سال را برای خود، خانواده و اجتماع روستاییان مهم جلوه می‌دادند و برای این مهم دست به رقص و یابوگی و برگزاری جشن‌های مختلف می‌زدند و بهترین و مهم‌ترین آید ایران باستان را که جزء خدایگان هند و اروپایی نیز بوده است، برای نام‌گذاری این ماه مهم در تقویم برگزیدند یعنی آید «مهر یا میترا».

آیدزد مهر به همراه «مزدا اهورا» و «ارویسور آناهیتا» سه جهان هستی متمایز می‌کند، داشتن آداب، رسوم و آیین‌هایی است که ریشه‌های کهن دارند و تا به امروز نیز بسیاری از آنها برقرار و جاری هستند. اما شوریختانه در دو دهه گذشته این آداب و رسوم با ورود تکنولوژی مدرن به زندگی انسان در حال فراموشی هستند و این مشکل در تمام دنیا، به‌ویژه کشورهای همچون ایران که دارای تمدن کهن هستند، در حال وقوع است.
هرچند در دنیای باستان، کشف آتش یا اختراع چرخ و آسیاب آبی و… جزء تکنولوژی‌های مدرن زمان خود به حساب می‌آمدند، اما اختراعات بشر پس از اختراع برق از جنس دیگری شدند که دنیای امروز را متفاوت کرده است. جشن مهرگان را می‌توان ماندن جشن نوروز یکی از کهن‌ترین آیین‌های متعلق به اقوام هند و اروپایی دانست که عمق تاریخی آن به هزاره سوم پیش از میلاد نیز می‌رسد. جامعه کشاورزمحور هند و اروپایی، پس از مهاجرت در چند دسته و برهه تاریخی توانستند تا دل نجد ایران رخنه کنند و سن و آداب خود را با گذار زمان بر اقوام بومی هزاره دوم و اول قبل از میلاد ایران دیکته کنند و توانستند سلسله‌های تاریخی ایران باستان را بسازند. بر همین اساس، آداب و رسوم مشترک متعددی با دیگر اقوام هم‌ریشه در منطقه به وجود آوردند؛ مانند جشن نوروز که اکنون ۱۱ کشور در ثبت جهانی آن با ایران شریک شده‌اند و این نامیگر عمق فرهنگ ایرانی در منطقه آسیا و حتی جهان است. برخلاف روزگار کنونی که یک سال به چهار فصل تقسیم می‌شود، در جهان اسطوره‌ای و افسانه‌ای چهار هزار سال پیش ایرانی، سال به دو فصل تابستان و زمستان تقسیم می‌شد و آخرین روزهای تابستان که زمان برداشت محصول و نزدیک شدن میزان شب و روز به یکدیگر بود، کشاورزان آداب و رسومی را برای شکرگزاری برگزار می‌کردند و با برداشت محصولاتشان، موفقیت در یک سال را برای خود، خانواده و اجتماع روستاییان مهم جلوه می‌دادند و برای این مهم دست به رقص و یابوگی و برگزاری جشن‌های مختلف می‌زدند و بهترین و مهم‌ترین آید ایران باستان را که جزء خدایگان هند و اروپایی نیز بوده است، برای نام‌گذاری این ماه مهم در تقویم برگزیدند یعنی آید «مهر یا میترا».

آیدزد مهر به همراه «مزدا اهورا» و «ارویسور آناهیتا» سه

کافی است این روزها در هر ساعتی از شبانه‌روز، یک بار گشتی در اکسپلورتان زده باشید تا با بخش‌های متعددی از برنامه «اکنون» با حضور علیرضا قربانی و با اجرای سروش صحت مواجه شده باشید. از صحبت‌های جذاب قربانی درباره انتخاب شاعر تا هم‌خوانی مردم رشت در کنسرت او زمانی که آب در گلویش می‌پرد و تماشاگران شعورمند و پرشور گیلک جور او را در اجرا می‌کشند. به اینها اضافه کنید آوازخوانی‌های گاه‌گاه قربانی را در برنامه.

زمانی که سروش صحت که این روزها، هم نامش با «صبحانه با زرافه‌ها» سر زبان‌هاست و هم به واسطه پخش اولین قسمت از برنامه «اکنون» پیش‌آرپیش شنیده می‌شود، «کتاب‌باز» را کلد، زید، خیلی بعید است که فکرش را کرده باشد تا این اندازه یک تاک‌شوی فرهنگی با استقبال گسترده مواجه شود. تا آنجا که هنوز که هنوز است در صفحات مختلف، بخش‌هایی از آن دست به دست می‌شود. با وجود این، «اکنون» از «کتاب‌باز» جلوتر است. طبیعی هم هست، چراکه تجربه آن قطعا به کمک سازندگانش آمده است.

اما چرا «اکنون» و برنامه‌هایی از این دست تا این اندازه در

میلاد ودئانی

باستان‌شناس

خدای بزرگ هند و اروپایی هسند که با ظهور زرتشت در میانه سده‌های ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد در فلات ایران، اهورامزدا از بین آتان به‌عنوان خدای یگانه برگزیده می‌شود و آن دو دیگر به‌عنوان ایزدان بلندمرتبه قرار می‌گیرند.

ایزد مهر نماد خدای خورشید است که یکی از مهم‌ترین؛ کهن‌ترین و بلندترین یشت‌های اوستا یعنی مهریشت پس از فروردین‌یشت به آن تعلق دارد. ایزد مهر در اوستا کاربردهای مختلفی دارد، اما قدیمی‌ترین معنای مهر در مهرگان را می‌توان ماندن اولین کارکرد این ایزد نیز هست، پابندی به پیمان است. مهر ایزد جنگ است، ایزد روشنی و فروغ است. ایزد پیمان و نگهبان عهد و میثاق است، ایزد حافظ خانواده و شهر و کشور است، ایزد بخشنده ثروت و نعمت است، ایزد پیروزی است، ایزد شهرباری و قدرت و تسلط است، ایزد داور اعمال در روز واپسین است، ایزد راستی و سخن و کلام راست و زیناست، ایزدی است که همه از شهریاران تا افراد عادی خلق به او پناه می‌برند. و بر اساس تقویم زرتشتی، هفتمین ماه از سال و شانزدهمین روز از ماه به نام این ایزد است.

بسیاری تصور دارند که ایزد مهر، ایزد خورشید است، اما در اوستا می‌بینیم که مهر ایزد پرتو و برکات برگرفته از خورشید است. در اوستا از مهر به‌عنوان آورنده باران یاد شده است؛ او آب‌ها را می‌افزاید و با باران گیاهان را می‌رویاند و در کنار آناهیتا که ایزد آب‌های روان روی زمین است، هر دو منبع اصلی برکات و خیر برای بشر روستائین در چهار هزار سال پیش هستند و می‌توان گفت مهریشت یکی از زیباترین و شیواترین یشت‌های اوستاست.

اما یکی دیگر از مهم‌ترین وظایف مهر، پاسداری از پیمان و عهد است و همان‌گونه که در واژه «مهربانی» قرار دارد، مهر ایزد مهر و محبت است.

«مهر فراخ چراگاه، آن هزارگوش، ده هزار چشم را می‌ستاییم، گرز مهر فراخ چراگاه را که به خوبی بر سر دویان کوفته می‌شود می‌ستاییم. بهترین دوستی را که در میان خورشید و ماه برپاست. آوزندگی باران، روشنایی و بخشندگی نیز جلوه‌ای دیگر از



در ستایش مهرگان

مهرورزی و مهربانی ایزد مهر است» (خورشید یشت).

اما این چهره مهربان در برابر پیمان‌شکنان به‌شدت خشمگین می‌شود، آن‌چنان که در اوستا آمده است: «سپس آنگاه مهر فراخ چراگاه آتان را به خاک افکند؛ پنجاه‌ها، صدها صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها، از آن روی که مهر فراخ چراگاه خشمگین است». اما در زبان امروز مهر نماد «فروغ، روشنایی، دوستی، پیوستگی، پیوند و محبت» و ضد دروغ، دروغ‌گویی، پیمان‌شکنی و ناهم‌رسانی‌کردن است. با این تعاریف می‌توان گفت برگزاری جشن مهرگان برای پاسداشت نعمت‌هایی است که خدایگان، و ایزدان اسطوره‌ای به انسان ارزانی داشته‌اند و استمرار دوستی‌ها و مهرورزی‌ها میان انسان است. جشن مهرگان به مناسبت تغییرات اختری و فصلی در میانه سال و در روزهایی که اعتدال زمستانی باستان به وجود می‌آمد، شکل گرفت و در تقویم زرتشتی در روز شانزدهم مهرماه برگزار می‌شود و در بین آنان امروزه این جشن از روز دهم مهر آغاز و به مدت هفت رو تا روز شانزدهم مهر ادامه دارد. اما جدا از علل تقویمی، مهرگان در داستان‌های اسطوره‌ای ایران باستان نیز رخنه کرد و روز مهرگان در اساطیر ایرانی روزی است که فریدون بر تخت و تاج پادشاهی ایران‌زمین نشست، یا روز چیرگی فریدون بر ضحاک ماردوش می‌انند فرودسی در حماسه‌نامه خود یعنی شاهنامه به‌خوبی به آن اشاره می‌کند. هرچند می‌توان ریشه اصلی این جشن را در پاسداشت برداشت محصول در اقوام کهن دانست و حتی با کمی دقت می‌توانیم متوجه میزان تأثیر این جشن به مناسبت شروع سال تحصیلی از ابتدای مهرماه تا به امروز در زندگی مردمان ایران باشیم.

باید بپذیریم که تأثیر ایزد مهر در زندگی روزمره ما بیش از آن چیزی است که خود متوجه آن هستیم و اگر در بین واژه‌هایی که از آن بهره می‌بریم مانند مهربانی، مهرورزی و… بیشتر متوجه آن می‌شویم، اما دیگر نه‌تنها مانند دوران باستان بلکه دو دهه پیش، آداب و رسوم سنتی و باستانی کمتر در زندگی ما تأثیر دارند و ثبت جهانی جشن مهرگان می‌تواند بهانه‌ای باشد برای بیشتر اهمیت‌دادن و جدی‌گرفتن این رسم کهن و باستانی ایرانی که در این مسیر وظیفه وزارت میراث فرهنگی برای زنده‌نگه‌داشتن این رسوم بیش از پیش شده است.

سپاس از همه دوستان عزیز و همراهان عزیز

نگاهی به برنامه برطرفدار این روزها: «اکنون»

دعوتید به یک دورهمی فرهنگی در خانه خودتان

سپاس از همه دوستان عزیز و همراهان عزیز

نسیم قاضی‌زاده

جذب مخاطب امروز موفق هستند؟ مگر ما از همان مخاطب عامی صحبت نمی‌کنیم که دیگر میلی به شنیدن حرف‌های جدی و مباحث سنگین ندارد؟ مگر مخاطب ما از نگاه عام، همانی نیست که بیشتر علاقه‌مند به چرخیدن در اینستاگرام و تماشای جک‌های بی‌مزه یا شاید هم بامزه است؟ مسئله این است که شاید داستان این نیست اصلا! شاید خوراک خوب وقتی داشته باشیم و شکل ارانه آن خوراک هم در یکجایی زینا با قیمت مناسب دست مشتری برسد، دیگر جای اماواگر باقی نمی‌ماند. «اکنون» صمیمیت صحت را با خود دارد؛ صمیمیتی کودکانه که همراه با مهربانی و کنجکاوی است. مهربانی او در نگاه‌هایش، در جلو نشستن و مشتاق نشان دادن خودش به صحبت‌های میهمان، در ادبی که تقدیم می‌کند متجلی است. کنجکاوی‌اش هم در همین مسیر صادقانه است. او همچون کودکی که بی‌تعارف و بی‌حسد سؤالاتش را از آدم‌ها می‌پرسد تا جهانی جدید به رویش باز

پیش از این در برنامه «دوشات» نیز قاب‌هایی بسیار معنادار از حضور برخی از چهره‌های فرهنگ و هنر رقم خورده بود، اما این‌طورکه پیداست قرار است «اکنون» برگ‌های برنده بیشتری را رو کند.

وقتی «اتللو» دست‌مایه ساخت یک سریال می‌شود

خاک‌سپاری فرزندش میثم و مواجهه‌ای که با مسعود طلوعی و سمریا داشت، ورق را برگرداند و مهدویان بار دیگر مخاطبانش را آتشه دنباله روایش کرد. فصل سوم با بازگشت مالک و جبهه‌بندی جدیدی که میان دارودسته طلوعی و بازیگدان خاندان ریزآبادی‌ها شکل گرفت، جان دوباره‌ای پیدا کرد و «زخم‌کاری» در شرایطی به پایان فصل سوم رسید که مالک این بار خود در میانه میدان اقدام می‌کرد و نه‌فقط سلیلی‌اش به صورت سمریا به دل‌ها نشست، که گلوله‌های پایان‌بخش زندگی طلوعی هم از اسلحه‌ای خارج شد که او در دست داشت. روایت «زخم‌کاری» در فصل سوم در اوج تعلیق به پایان رسید و همین تعلیق درباره سرنوشت کاراکترها، انتظارات برای فصل چهارم را به اوج رساند. مهدویان اعلام کرده است که داستان «زخم‌کاری» را در همین فصل به پایان خواهد رساند و احتمالاً تعداد قسمت‌های این فصل از فصل‌های قبلی کمتر خواهد بود. همه اینها یعنی سرانجام مالک، سمریا و سیما، خیلی زود تعیین خواهد شد تا پرورنده این سریال برای همیشه بسته شود. مهدویان فصل چهارم را با فلاش‌بکی به گذشته آغاز کرد. زمانی که سیما به مالک و سمریا رفت تا معلم خانگی فرزندشان میثم شود. سکانس ورود سیما که نگران کنیفش‌دن

شرق

اخبار برگزیده

نمایش فیلم‌تئاتر «ناکآباد» در خانه هنرمندان ایران

فیلم‌تئاتر «ناکآباد» به کارگردانی شان ماتپاس و رابین لاف، در سینماک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. سسی‌وینجمین برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تاترهای شاخص با همکاری مشترک انجمن صنفی منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر و سینماک خانه هنرمندان ایران، به نمایش فیلم‌تئاتر «ناکآباد» اختصاص دارد. فیلم‌تئاتر «ناکآباد» محصول سال ۲۰۱۶ به کارگردانی شان ماتپاس و رابین لاف، چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۳، ساعت ۱۷ در سینماک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و بررسی آن با حضور عباس غفاری (میزبان) و محمد نجاری (منتقد تئاتر) برگزار می‌شود.

فیلم‌تئاتر «روز رستاخیز» یک بازخوانی با استفاده از ادبیات داستانی

سی‌وچهارمین برنامه از سلسله جلسات نمایش فیلم‌تئاترهای شاخص با همکاری مشترک انجمن صنفی منتقدان، نویسندگان و پژوهشگران خانه تئاتر و سینماک خانه هنرمندان ایران، به نمایش فیلم‌تئاتر «روز رستاخیز» به کارگردانی فرهاد مهندس‌پور اختصاص داشت. پس از نمایش این فیلم‌تئاتر، نشست نقد و بررسی آن با حضور عباس غفاری (میزبان) و رامتین شهبازی (منتقد تئاتر) برگزار شد. عباس غفاری در این نشست گفت: «روز رستاخیز» سومین اثر از سه‌گانه‌های مشترک محمد چرم‌شیر و فرهاد مهندس‌پور است که بازخوانی از رمان محشر صفرا (تادنوش کونوتیسکی) به شمار می‌آید. رامتین شهبازی در این نشست گفت: در ابتدای بحث یک خبر خوش بدهم، وقتی خبر نشست امروز را در صفحه خود گذاشتم، رضا کوچک‌زاده از این خبر داد که به‌زودی نمایش‌نامه «روز رستاخیز» منتشر می‌شود. آثار فرهاد مهندس‌پور در همکاری مشترک با محمد چرم‌شیر و بازیگرانی که شکل داده‌اند، در دوره‌ای از تاریخ تئاتر ایران بسیار تأثیرگذار بوده است. شخصاً این نمایش را سه مرتبه روی صحنه دیده‌ام. اکنون برخی نسبت به اجرایی از این دست واکنش‌هایی دارند مبنی‌بر اینکه دوران این مدل از اجرا گذشته است. این موضوعات حاصل کزتابی و کژاندیشی ما نسبت به هنر نمایش و تئاتر است. او افزود: از منظر تاریخ تئاتر، نشان‌دادن و مرور اجرایی از این دست بسیار مهم است. متأسفانه ما مکتوب‌سازی نداریم و تقریباً می‌توان گفت که نه در زمینه تاریخ سینما و نه در زمینه تاریخ تئاتر، جز اتفاقاتی که پیش از انقلاب رخ داده است اتفاقات دیگر آن‌طورکه باید ثبت نشده است. به عنوان مثال، اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، یعنی از سال ۷۶ تا ۸۳، دوره‌ای مهم در تاریخ تئاتر است. اینک از اینکه آدم‌های زیادی به تئاتر معرفی شدند و اتفاق‌های تأثیرگذاری رخ داد، مسائل مهمی در حوزه تئاتر مطرح شد که پیش‌تر نبود. وقتی راجع‌به پیوند ادبیات و تئاتر فکر می‌کردم، همیشه نام امیررضا کوهستانی به ذهنم می‌آمد. زیرا کوهستانی در این سال‌ها توانسته بود یک نوعی از ادبیات را روی صحنه تئاتر اجرا کند که لزوماً ادبیات نمایشی و نمایش‌نامه نیست. اما می‌بینیم که چرم‌شیر، قبل‌تر این کار را انجام داد. همکاری ایشان با مهندس‌پور در این نمایش من را به آن سال‌ها برد و سبب شد تا ذهن خود را اصلاح کنم. این مدت متأسر در ادامه این کار، محمد چرم‌شیر و فرهاد مهندس‌پور در این شکل اجرایی که در حقیقت یک‌جور اجرای وابسته به ادبیات داستانی است، کار خود را به ثمر رسانده‌اند. نمایش فیلم‌تئاترهایی از این دست به ما یادآوری می‌کند که اتفاقا با یک فضایِ دهمه می‌تسیم. اتفاقا

به ما نشان می‌دهد که در یک دوره‌ای، بعد از فطرتی که تئاتر داشت، جریان‌هایی خودشان را نشان می‌دهند و ما علاوه‌بر ظهور کارگردان‌های جدید، نگاه تازه‌ای را نیز شاهد می‌شویم‌که پایه بنیان‌های تازه‌ای را می‌گذرانند. اتفاقاً این موضوع نشان می‌دهد که جامعه ما این‌ قابلیت را دارد که در حوزه‌هایی چون هنرهای نمایشی، چرخش‌هایی را داشته باشد. همچنین نشان می‌دهد که تئاتر چقدر وابسته به فضا و زمینه سیاسی است. درواقع اگر این زمینه سیاسی به او اجازه دهد، چقدر می‌تواند رشد و نمو داشته باشد. استفاده از ادبیات داستانی یکی از روش‌هایی است که کمک می‌کند عبارت میزاسنس نیز دست‌خوش تغییراتی شود.